تاجیکستان: با همکاری سفارت و رایزنی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان مراسم سوگواری حسینی در دهه نخست ماه محرم در حسینیه سفارت جمهوری اسلامی ایران برگزار می‌گردد. در این مراسم که تا سوم شهادت حضرت امام حسین (ع) ادامه دارد، هرسال جمع کثیری از عزاداران حسینی (ع) اعم از کارمندان سفارت و نهادهای جمهوری اسلامی و خانواده‌های آنها، ایرانیان مقیم دوشنبه و همچنین تعدادی زیادی از دوستداران اهل بیت (ع) از سایر کشورها حضور پیدا می‌کنند.

آلبانی: به مناسبت دهه محرم و عاشورای حسینی (ع)، علویون آلبانی از جمله طریقت بکتاشیه، رفاعیه، قادریه و خلوتیه به برپایی مراسم‌های ماتم و سوگواری به یاد سالار شهیدان کربلا اباعبدا... حسین (ع) و ۷۲ تن از یارانش می‌پردازند. مرکز جهانی بکتاشیه به رهبری بابا موندی دهه محرم را به ماتم و روزه گرفتن همت می‌گمارند. مراسم عاشورا هرساله بازتاب چشمگیری در رسانه‌های کشور آلبانی دارد و مقامات عالی رتبه این کشور به بابا موندی رهبر جهانی بکتاشیه در محل مرکز جهانی بکتاشیه به منظور ادای احترام به این روز، حضور می‌یابند.

روسیه: هرسال از روز اول محرم الحرام، مراسم سوگواری حسینی شامل قرائت زیارت عاشورا، سخنرانی و نوحه‌خوانی در محل مسجد خاتم‌الانبیاء مسکو آغاز می‌شود و به مدت ده شب ادامه دارد. همچنین همزمان با تاسوعای حسینی پرچم گنبد حرم مطهر ابوالفضل العباس (ع)، در محل مراسم عزاداری برافراشته می‌گردد. علاوه بر این مسجد، مراسم عزاداری سالار شهیدان در مسجد جامع، مرکز اسلامی، مسجد آزادنایا، حسینیه آذری‌ها و سایر مساجد و حسینیه‌ها و مراکز دینی مسکو نیز برگزار می‌شود.

...ت

...اری در غرب و بلاد غیرشیعی بستگی به مکان ...زندگی عزادار دارد. مثلا عزاداری ماه محرم در ...فاوت از عزاداری چین است. ولی نگارنده به ...در مورد تجربیات عزاداری در انگلیس است. ...یس با تمام اروپا و به اصطلاح مغرب‌زمین ... به‌خصوص اگر در همین انگلستان، محرم را ...شمال آن کشور به‌نام منچستر بگذرانی. در ...شهر منچستر را به تیم‌های فوتبالش ایرانی که در مناسبت‌های مذهبی راه‌شان به ...ی‌شناسند.

...ولی دارای بیش از ده حسینیه و مسجد است ...فعالش در ایام عزای اهل بیت(ع). براساس ...ه در شهر منچستر و شهرهای کوچك استان ...ن شیعیان از ملیت‌های مختلفی هستند. ...ی نگارنده دوست دارد که در فرصتی مجزا در ...د که همه عمر مسیحی بوده‌اند و حالا عاشق ...ر فرصت. برگردیم به عزاداری. اقامه عزای ...به فوق‌العاده‌ای است. بگذارید یك خلاصه

...ه تازه ساعت دو بعد از نصف شب خوابیده ...روضه خانگی شرکت می‌کند. قبل از ظهر یك ...ه ظهر تاسوعا هیات حیدریون منچستر که ...ب و توسط جوانان ایرانی تاسیس و مدیریت ...وق‌العاده شیرین تاسیس آن هیات معظم

...ده به مراسمی پر قدمت می‌رود؛ مراسمی که ...ست. مراسم عزاداری خیابانی ظهر تاسوعا. ...ساله هزاران شیعه ساکن مناطق شمالی انگلیس برای این عزاداری به متچستر می‌آیند. چند هزار شیعه پرشور با پای برهنه در برف و باران و سرما و گرما ساعت‌ها پشت یك علامت (علم) در پیش چشمان متعجب رهگذران به عزاداری می‌پردازند. عزاداری پربرکتی که به خاطر حجم سوال و تعجبی که در بین مخاطب انگلیسی و غیرشیعه ایجاد می‌کند، موجب استبصار و گرویدن چندین شیعه در همان سال می‌شود. نگارنده خود دوستان زیادی دارد که از برکت همین عزاداری به مذهب حقه گرویده‌اند.

دسته عزاداران به سمت حسینیه مشهور پاکستانی‌ها به نام جعفریه می‌روند و دسته تمام می‌شود. بعد از اتمام عزاداری، نگارنده دوستان مختلف خود را می‌بیند که از شهرهای مختلف به منچستر آمدند.

حالا نگارنده یا می‌تواند ساعاتی را استراحت کند و خود را مهیا عزاداری شب عاشورا کند یا به مجالس مختلفی که در شهر دایر است، مانند مراسم انگلیسی‌های مسلمان شده برود.

نماز مغرب اقامه می‌شود و حالا شب، شب عاشوراست. شب قدر بچه هیاتی‌ها! نگارنده به مراسم هیات حیدریون منچستر می‌رود. بعد از مراسم هیات حیدریون، نگارنده برای بازدید آمدن شیعیان دیگر به مراسم ظهر تاسوعای شهر منچستر، به شهر شمالی و اکثریت مسلمان برادفورد می‌رود که یکی از بیشترین تمرکز جمعیتی مسلمانان و شیعیان در اروپا را دارد. این رسم زیبای دید و پس دادن بازدید، از رسوم مورد علاقه نگارنده است. با شیعیان پاکستانی تا پاسی از شب به عزاداری می‌پردازیم و من برای استراحت قبل از مراسم صبح عاشورا به منچستر رجعت می‌کنم.

عزاداری در منچستر از آن حیث جذاب است که یک فرد می‌تواند رسومات متنوع چندین فرهنگ و قومیت مختلف را طی یک شبانه روز تجربه کند و دیدن نحوه عشق ورزیدن به اباعبدا... الحسین علیه السلام این همه انسان مختلف را از نزدیک ببیند و لمس کند.

راستی برگردیم به جایی که اول شروع کردیم. واقعا عزاداری در غربت عالم خود را دارد. این حس همدردی بین اقشار مختلف شیعیان از کشورهای مختلف جهت عزای سیدالشهدا واقعا عجیب است. این حس مشترک که داریم دل حضرت زهرا سلام ا... علیها را در بلاد کفر تسکین می‌دهیم و از غم ایشان می‌کاهیم.

گفت‌وگو با مهدی قزلی، نویسنده کتاب «قصه‌کربلا» که انتشارات شهید کاظمی به‌تازگی آن را منتشر کرده‌است

کربلا را موجز روایت کرده‌ام

آذر مهاجر

ادبیات و هنر

از مهدی قزلی یک مجموعه ۱۰ جلدی با نام «قصه‌کربلا» منتشر شده بود که البته هرجلد اسم خاص خودش را داشت و حالا یک بار دیگر کتاب تک جلدی از این نویسنده با همان نام توسط انتشارات کاظمی منتشر شده‌است. کتاب تازه تفاوت‌هایی دارد با آنچه در مجموعه قبلی منتشر کرده‌بود و البته شباهت‌هایی نیز می‌توان در این کتاب و آن مجموعه پیدا کرد. کتاب تازه قزلی به‌تازگی و به‌مناسبت فرارسیدن ماه محرم وارد بازار کتاب شده‌است و اگر این را در نظر بگیریم که او کتاب دیگری دارد به نام «پنجره‌ها تشنه» درباره مشایعت ضریح حضرت امام حسین(ع) از ایران به کربلا، بهانه خوبی فراهم می‌شود جهت شنیدن حرف‌هایش درباره ظرفیت‌های واقعه کربلا برای نوشتن و نیز نگاه او به این رویداد و نیز به امام حسین(ع).

این «قصه‌کربلا» با آن مجموعه ۱۰ جلدی «قصه‌کربلا» متفاوت است؟

این کتاب برآمده از همان کتاب ۱۰جلدی است اما درعین‌حال متفاوت با آن. تدوین و نگاه کتاب تازه‌ام با آن مجموعه تفاوت دارد. حذف و اضافاتی صورت‌گرفته و آن مجموعه روی‌هم یک کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای می‌شد اما «قصه‌کربلا» تقریبا ۲۰۰ صفحه دارد. در آن مجموعه، قصه‌ها شخصیت‌محور بود و اینجا واقعه‌محور است مثلا کتابی که درباره زینب(س) با نام فصل سرد نوشته بودم، دقیقا درباره خود حضرت زینب(س) بود و بخش‌هایی از آن به واقعه عاشورا می‌رسید اما در این کتاب فصلی برای حضرت زینب(س) وجود ندارد و هرچه درباره ایشان هست برمی‌گردد به رویداد کربلا و آنچه در واقعه عاشورا رخ داده‌است. درواقع تدوین این کتاب به‌قدری با آن مجموعه متفاوت است که می‌توان گفت کتاب جدیدی از واقعه عاشورا نوشته‌ام اما نام کتاب را تغییر ندادم.

چرا اسمش را تغییر ندادید؟

تعارف که نداریم! اهل رزومه درست‌کردن و فریب‌دادن خودم هم نیستم. یکی می‌گفت اگر نامش را تغییر می‌دادی یک کتاب جدید می‌شد، گفتم همین حالا هم یک کتاب جدید است اما واقعا نیازی نبود که نامش را تغییر بدهم و این تلقی ایجاد شود که کاملا و صددرصد متفاوت است و بعد از قضا یک مخاطب چند خط مشترک در هر دو کتاب پیدا می‌کرد و اسباب خجالتم می‌شد. مساله من این نبود که حتما کتاب تازه‌ای در این زمینه داشته باشم، بنابراین اجازه دادم این کتاب در ادامه حرکتی که آغاز کرده بودم باقی بماند.

امام حسین(ع) تمام نشدنی است و من همیشه در معرض نوشتن درباره ایشان هستم. تا قبل از روایت کربلا، دغدغه‌ام نوشتن چنین کتابی بود و از حالا به بعد صبر می‌کنیم تا ببینیم روزی ما چیست

درباره واقعه عاشورا کتاب‌هایی در گونه‌های مختلف نوشته شده‌است. قصه شما چه تفاوت‌هایی دارد؟

ترجیح می‌دهم منتقدان و مخاطبان درباره تفاوت این کتاب با کتاب‌های دیگر حرف بزنند. آنچه من تلاش کرده‌ام اتفاق بیفتد، ایجاز و انتخاب مناسب بوده‌است. یعنی انتخاب فرازهای مناسب برای یک روایت کامل و ایجاز. به این دلیل گاهی حواشی و زوائد مثل توصیفات اضافه و اصرار به ماندن در یک موقعیت، تبدیل به حجابی می‌شود برای فهم داستان. چون برداشتم این است که گاهی مفصل‌شدن روایت است که باعث می‌شود حوصله مخاطب جوان و نوجوان از کتاب‌های این‌چنینی سر برود. من از همان لحظه که نوشتن کتاب را شروع کردم، نیتم این بود که یک‌بار واقعه عاشورا در کربلا را با حذف هرآنچه که می‌شود حذف کرد بدون آن‌که به اصل روایت خدشه وارد شود، روایت کنم. برای همین است که کتاب از ولادت امام حسین(ع) تا اسارت اهل‌بیت(ع) را شامل می‌شود اما هنوز ۱۹۲ صفحه دارد و حجیم نشده. این ایجازی بود که من درپی رسیدن به آن بودم و امیدوارم موفق شده‌باشم.

وقتی برخی خرده‌روایت‌ها، داستان‌های فرعی، توصیفات و موقعیت‌ها حذف می‌شود، این خطر هست که داستان به یک گزارش خبری شبیه شود. برای این مورد چه کردید؟

بله، این خطر هست. وقتی با ابزار نثر سراغ داستان معصومین می‌رویم کار دشواری در پیش داریم، چون امکان خیال از دست می‌رود و باید مراقب بود. ضمن این‌که رسیدن به ایجاز شبیه به هرس‌کردن درخت است. اگر یک شاخه اصلی را که درست سر جایش قرار دارد، قطع کنید، درخت از ریخت می‌افتد و دیگر زیبا نیست. یکی دیگر از دشواری‌های موجزنویسی آن است که باید مراقب بود در فرآیند حذف‌کردن داستان‌ها و رویدادهای فرعی به روابط علت‌ومعلولی در خط اصلی داستان لطمه وارد نشود. همین دشواری‌ها برای رسیدن به یک داستان موجز مهم‌ترین دغدغه و چالش من برای نوشتن این کتاب بود.

نوشتن برای مخاطب نوجوان‌وجوان هم احتمالا یکی دیگر از دشواری‌های کار شما بوده، درست است؟

گریزی نداریم از این‌که روایت کربلا را برای نوجوانان‌وجوانان بازخوانی کنیم. قرار نیست این داستان قطع شود. شرایطی که ایجادشده، یعنی سرعت زیاد و لقمه‌خوانی و لقمه‌خواری محتوایی مخاطب دوره فضای مجازی، به این معنا نیست که روایت‌های بزرگ مانند ماجرای کربلا از دست برود. بنابراین در فرم خودم را به درنظرگرفتن مساله‌های امروز زندگی مردم و به‌خصوص نوجوان‌ها و جوان‌ها مجبور کردم.

پس به یک بازخوانی صرف بسنده نکرده‌اید.

این روایت دور از ادبیات نیست و در بخش ادبی آن مهم‌ترین کاری که صورت‌گرفته، انتخاب‌گری است. این انتخاب‌گری هم در کلمات و جملات بوده و هم در روایت‌ها؛ این‌که جای هر روایت کجا باشد و چطور ارائه شود.

کتاب شما دیالوگ‌های مفصلی از شخصیت‌های داستان عاشورا دارد.

دیالوگ همان کنش است. درواقع من آنقدر حواشی را حذف و هرس کرده‌ام که به اصل کنش برسم یعنی به اصل عمل و رفتار. وقتی رویدادها و زندگی معصومین را شرح می‌دهیم، نتیجه کارمان کلی‌گویی است که معلوم نیست منشا اثر دقیق و درستی از آب در بیاید یا نه اما وقتی کنش‌ها و واکنش‌ها را روایت می‌کنیم دیگر همه چیز قابل درک و گویاست.

دیالوگ‌ها را باید بر اساس تخیل نوشته باشید؛ چون بعید است این همه روایت از شخصیت‌های کربلا در دست باشد؟

این را قبل از هر توضیحی یادآوری کنم که درباره اصل بودن روایت‌های به جا مانده از کربلا حرف بسیار است و ما با مقوله‌ای کاملا شفاف و روشن مواجه نیستیم؛ اما با فرض این‌که روایت‌های موجود دقیق هستند، در دیالوگ‌نویسی به واقعیت و اصل روایت‌ها وفادار بوده‌ام.

چرا در این روایت نخواسته‌اید از یک زاویه و یک وجه خاصی به داستان کربلا نزدیک شوید؟ مثلا از وجه عدالتخواهی که به نظر می‌رسد دغدغه امروز مخاطبان شما یعنی جوانان است.

مخاطب این داستان فقط جوانان نیستند. همه می‌توانند آن را بخوانند الا کسانی که هنوز آنقدر کم سن هستند که شاید درکی از این داستان نداشته باشند. فرم داستان با سلیقه جوانان و نوجوانان هماهنگی بیشتری دارد و از این بابت است که می‌گویم مخاطب کتاب نوجوانان و جوانان هستند. حالا برسیم به جواب سوال شما؛ من اصولا با جداکردن دغدغه‌ها و مسائل موافق نیستم. جداکردن عدالت از آزادی، آزادی از حق‌گویی یا حق‌گویی از معیشت به نظرم خیلی مطلوب نیست. همه اینها مفاهیمی در زندگی هستند که به همدیگر ارتباط جدی دارند. اگر عدالت را جدا کنیم و بگوییم مساله امروز جامعه ماست، شبیه کسی می‌شویم که در ورزش کردن فقط روی بازوهایش تمرکز می‌کند و بعد از مدتی بازوهای قدرتمندی دارد اما پاهایش نحیف مانده. به اعتقاد من یک انسان سالم و سلامت که کارایی بالاتری دارد، کسی است که رشدش متناسب اتفاق افتاده باشد؛ چشم، گوش، مغز، دست، پا، قلب و سایر اندام‌هایش متناسب با هم رشد کرده باشند. پرداختن به موضوع عدالت از میان وجوه مختلف داستان عاشورا شبیه این است که بگوییم، قلب مهم‌ترین اندام بدن است و از دندان غافل شویم، آن وقت است که دندان درد ممکن است تمام کارایی ما را مخدوش کند.

امام حسین(ع) در ماجرای قیامش به تمام مسائل به یک نسبت توجه دارد؛ ایشان حواسش هست که اسب‌ها آب بنوشند و به جوانان می‌گوید به اسب حر آب بدهند. در اوج واقعه کنار پای یک کودک می‌نشیند تا هم اندازه او بشود و به حرف‌هایش گوش بدهد. فکر کنید تمام خانواده، دوستان، اطرافیان و یاران امام حسین(ع) را به شهادت رسانده‌اند اما او خواسته یک کودک را اجابت می‌کند و او را در آغوش می‌گیرد در حالی که آگاه است تا پایان حیاتش در این جهان چیزی نمانده‌است.

وقتی خبر شهادت مسلم می‌رسد، اولین کاری که امام حسین(ع) می‌کند رسیدگی به فرزندان مسلم است. وقتی قرار است خیمه بزنند، می‌گوید خیمه را در گودی برپا کنند. همچنین ایشان هرگز مذاکره را از دست نمی‌دهد؛ با حر مذاکره می‌کند، با کسی که برای حر نامه آورده مذاکره می‌کند، با خود اهل کوفه مذاکره مکتوب کرده و بعد از آن مسلم را فرستاده که تائید نهایی را بگیرد. آنقدر مذاکره را ادامه می‌دهد تا به شب عاشورا می‌رسد و عمر سعد را فرا می‌خواند و با او مذاکره می‌کند.

در رفتار امام حسین(ع) و دیگر حضرات معصومین همه‌جانبه‌گرایی هست که ما از آن غافل شده‌ایم، بس که همه‌چیز را دسته‌بندی و از هم جدا می‌کنیم. این جدا کردن‌ها، حل مساله را سخت می‌کند. بنابراین حرفم به شما و هر کسی که موضوع عدالت برایش اهمیت دارد، این است که ضمن حفظ دغدغه زاویه دیدتان را کمی بالاتر ببرید و به پیرامون مسائل هم نگاه کنید به ارتباط مقوله‌ای همچون عدالت با دیگر موضوعات توجه کنند. به این ترتیب مسائل زودتر درک و حل می‌شوند. من با همین نگاه به تمام دغدغه‌های امام حسین(ع) پرداخته‌ام و سعی کرده‌ام همه‌جانبه‌گرایی را تا جایی که می‌شود رعایت کنم، هر چند روایت کربلا با پوست و گوشت و استخوان ما عجین شده و برای هر کدام از ما بخش‌هایی از آن جدی‌تر و بزرگ‌تر است.

باز هم درباره امام حسین(ع) خواهید نوشت؟

پاسخ شما این است که دغدغه‌ام کمتر شده چون کاری که باید انجام می‌دادم را به ثمر رسانده‌ام. معنای حرفم این نیست که دیگر درباره امام حسین(ع) نمی‌نویسم، در واقع به دغدغه خودم در این زمینه پاسخ داده‌ام. باید ببینم چه می‌شود چون کتاب «پنجره‌های تشنه» از یک منظر درباره امام حسین(ع) است اما در واقع داستانی درباره یک اتفاق جاری را شرح می‌دهد. دستمایه این کتاب احتمالا بزرگ‌ترین مشایعت تاریخ یا ایران بوده و یک اتفاق اجتماعی بزرگ محسوب می‌شود که در عین حال به امام حسین(ع) مرتبط است. شاید دوباره رویدادی از این گونه را تجربه کنیم که با نام امام حسین(ع) پیوند خورده باشد و درباره‌اش بنویسم که در این صورت نتیجه کارم کتابی خواهد شد که می‌تواند یک کتاب اجتماعی و یک روایت مردم‌شناسانه هم محسوب شود.

بنابراین حتی ممکن است همین محرم امسال که شیوع ویروس کرونا سبب شده عزاداری‌ها به شکل متفاوتی رخ بدهد، دستمایه‌ای برای کتاب بعدی‌تان پیدا کنید.

امام حسین(ع) تمام نشدنی است و این اتفاق ممکن است همیشه رخ بدهد و من همیشه در معرض نوشتن درباره ایشان هستم. تا قبل از روایت کربلا، دغدغه‌ام نوشتن چنین کتابی بود و از حالا به بعد صبر می‌کنیم تا ببینیم روزی ما چیست.

بازخوردها چطور بود؟

تقریبا دو هفته از انتشار کتاب گذشته و بازخوردهایی از مخاطبان دریافت کرده‌ام اما هنوز باید زمان بگذرد که کتاب خوانده شود و بازخورد به ما برسد. امیدوارم بازخورد خوبی بگیرم و باعث شرمندگی کسانی نشوم که در این حوزه قلم می‌زنند.

با جوون‌ها برای سعادت دنیایی‌شون؟

اگه بخوان عاقبت بخیر بشن ببینن دوست و رفیق‌شون اگه به انحراف می‌کشونه باهاش رفت و اومد نکنن. اگه پدر و مادر لقمه‌شون حلال باشه جوون‌شون به انحراف کشیده نمی‌شه. اینو بدون.

از امتحان‌های خدایی؟

توی بازار جنس زیادی رو دستم مونده بود. یکی اومد که ۲۰ درصد به‌خودم دلالی بده بفروشمشون.

لابد این پیشنهاد چرب رو ردکردین؟

گفتم من دزد نیستم. زود برو که من ناراحت میشم. شما خیال می‌کنین خدا نمی‌شنوه ما بی‌صاحبیم. دو روز بعد مشتری اومد همه رو خرید برد. این امتحانه.

شاید هم دام شیطان؟

ببینید همیشه میگم خدایا لطف کن این شیطان رو از من دور کن این شیطان خیلی قویه.

از پدر و مادر خودتون بگین.

از بچگی خونه، مسجد، مغازه. جای دیگه نداشتیم. هفت برادر و سه خواهر بودیم. من هرچه دارم از پدر و مادرم دارم. پدرم دستم رو می‌گرفت می‌برد مسجد. روز عاشورا همه جمع بودیم توی محل. پدرم گفت برو درب مسجد رو بازکن تا بریم قرآن بخونیم. یک آیه تو بخوان یه آیه من. جماعت هم خوش‌شون می‌اومد یعنی منظره‌ای شد! ظهر عاشورا. ما رو پدر و مادر اینجوری بار آورد.

باز از پدرتون؟

نماز شب که می‌خوند می‌رفت مسجد برمی‌گشت بیدارمون می‌کرد برای نماز بعد می‌نشست پای قرآن می‌گفت غلامحسین یه آیه تو بخوون یه آیه من. همسایه‌ها با صدای ما عشق می‌کردن. پدرم مریض بود. همسایه‌ها می‌گفتن صدات رو نمی‌شنویم ناراحتیم. قرآن بخوون. این صوت و صدای قرآن خیلی مساله است.

از آرزوهای دلی‌تون؟

کشته شدن به راه حسین آرزوی ماست/ هرجا که می‌رویم خدا روبه‌روی ماست.

یه درددل با امام حسین(ع)؟

من عاشقم. عاشق حسینم. وقتی شروع می‌کنم خوندن اشک چشمم جاری میشه داد می‌زنم بلند گریه می‌کنم. سیر نمیشم ازین گریه‌ها باورکن. من عاشقم چکارکنم. کار عاشق چیه! گریه. خیلی چیز خوبیه البته گریه برای حسین (ع).

یه سخن در این باره؟

خواهند اگر ببخشند از مجرمی گناهی/ اول ورا نوازند با سوز و اشک و آهی/ دریای عفو جوشد از اشک دردمندی/ اوراق جرم سوزد با آه صبحگاهی/ از من گناه، زشت است زیباست از تو بخشش...

نوکیسه‌های بی‌بند و بار خدانشناس؟

ببین قرآن چی میگه. اونایی که بی‌بند و بارن خدا رو نمی‌شناسن یهو می‌بینه کارش خوب گرفته خیلی بهترشده،

چرا؟

چون خدا همه چی میده بهش ببینه آدم میشه یا نه ولی نمیشه.

اونی که از خدا می‌خواد و بهش زود نمیده؟

میگه: عاشقان را بگذارید بنالند همه/ مصلحت نیست که این زمزمه خاموش کنید. دل شب بلندشده با خدا راز و نیاز می‌کنه خدا اینو می‌خواد؛ خدایا من کی‌ام که باتو گفت‌وگو کنم.

وقتی گرفتاری کاری براتون پیش میاد؟

میرم حرم حضرت عبدالعظیم (ع) ایشون خیلی عظمت دارن.

نگران چیزی که نیستین؟

هیچ. نگرانی ندارم.

هرشب با خود خدا چی رازو نیاز می‌کنین؟

فقط میگم خدایا موقع مردن یه کاری بکن جان کندن آسون بشه شب اول قبر هم مولاعلی با بچه‌هاش بالا سرم... والسلام. هیچی نمی‌خوام.

حساب و کتاب‌تون؟

حساب و کتابم همه‌اش آماده است راحتم. خیلی راحتم. آرزویی ندارم.

فرمودین این دنیا ارزش نداره. می‌خوام نوکری کنم. چشم‌انداز آخرت‌تون؟

شاهنشهی که عرش، مقام نشست‌اوست (یه خرده فکرکن ببین چی میگم!) گر نوکرش رود به جهنم، شکست اوست... (آقایی که سر آن غلام حبشی رو گرفت به زانو...[جوون غلام ابوذر] به ما هم لطف می‌کنه...)